خبر

انتقاد صریح دکتر پزشکیان از نقش مخرب کشورهای اروپایی

مسعود پزشکیان رئیس جمهور در گفت‌وگوی تلفنی با «امانوئل مکرون» رئیس جمهور فرانسه، در تشریح ابعاد تجاوز و حملات غیر قانونی آمریکا و رژیم صهیونیستی به کشورمان، با بیان اینکه متجاوزین کماکان به حملات خود علیه اهداف مختلف از جمله مراکز غیر نظامی ادامه می‌دهند، به حملات اخیر علیه دو جزیره ایرانی خارک و ابوموسی، اشاره و تصریح کرد: این حملات با استفاده از سرزمین برخی کشورهای حوزه خلیج فارس انجام شده است و قرار دادن سرزمین و امکانات به آمریکا برای حملات وحشیانه علیه ایران در تعارض با حقوق بین الملل و اصل حسن همجواری است. رئیس جمهور افزود: ملت، دولت و نیروهای مسلح ایران هیچگاه بدنبال تنش و درگیری نبوده‌اند اما تردیدی در مقابله با متجاوزین و دفاع قاطع و مشروع از تمامیت ارضی و امنیت ملی خود با پشتوانه مردمی و تکیه بر توان ملی نداریم. وی همچنین ریشه ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه را اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی و ارتکاب کشتار در غزه و لبنان و همچنین راه‌اندازی دو جنگ تحمیلی با مشارکت آمریکا علیه ایران عنوان کرد و ضمن انتقاد از رویکرد مخرب برخی کشورهای اروپایی در حمایت از جنایات این رژیم و آمریکا در منطقه، خواستار پایبندی آن‌ها به حقوق بین الملل و حاکمیت قانون در جهان شد.

یادداشت

منوچهر متکی | نماینده مجلس شورای اسلامی

جنگ‌طلبی ترامپ و شکست دیگری در کارنامه آمریکا

آمریکایی‌ها در طول موجودیتشان از زمان کشف قاره آمریکا تاکنون با چنین وضعی دچار نشده بودند. به طور خاص در مواجهه با ایران، در ۴۷ سال گذشته آمریکایی‌ها در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران دو مرحله شکست جدی را متحمل شده‌اند. شکست اول در حوزه منطق بود منطق آمریکایی در برابر منطق امام شکست خورد، آمریکایی‌ها القاکرده بودند که چنان هژمونی و سیطره برخوردارند میتوان برای همه جای دنیا در کاخ سفید تصمیم بگیرند. امام راحل این منطق را شکست داد و آمریکایی ها متوجه شدند که دیگر نمی توان پشت درهای بسته برای دنیا نقشه کشید. شکست دوم آمریکا در برابر ایران، شکست سیاسی بود که به طور جدی در دوران رهبری امام شهیدمان آغاز شد. آمریکایی‌ها تقریباً در ۳۶ سال گذشته یعنی دوران زعامت رهبر شهید انقلاب اسلامی در دستیابی به هر آنچه خواستند، ناکام بودند .امروز میدانی باز شده که بزرگ‌ترین ارتش جهان با تمام توان نظامی اش وارد جنگ شده و در ابتدا رهبر این انقلاب را به شهادت رساندند در این رویا پردازی آنها فکر میکردند قادر خواهند بود خیلی زود صحنه را به نفع خودشان تمام کنند. اما مقاومت با صلابت ملت و نیروهای مسلح اشتباه بودن این نقشه را عیان ساخته است. در جنگ ۱۲ روزه این‌ها اطمینان داشتند که پیروز می‌شوند و کار ایران را تمام می‌کنند، اما تقریباً از روز سوم جنگ فهمیدند که زورشان به ایران نمی‌رسد، از روز هشتم هم متوجه شدند که در شرف شکست خوردن هستند به همین خاطر آتش بس را مطرح کردند. امروز هم در جنگ رمضان نیز رزمندگان ما نشان دادند که میدان را می‌توانند هوشیارانه مدیریت کنند. آمریکایی ها هنوز به غلط می‌پندارند بخش‌هایی از کشور را می‌توانند به اشغال خود درآورند که نخواهند توانست. در همین راستا حرکتی که دشمن در خارک انجام داد خیلی در رسانه های غربی به آن بال و پر دادند و می خواستند مردم را ناامید کنند، این حرکت آمریکا زمزمه‌هایی درباره پیاده کردن نیروواشغال جزایر ایرانی خلیج فارس را پیش کشیده است. اما آنها باید بدانند در این مقوله ایران صرفا پدافندی عمل نخواهد کرد، بلکه چنین تعرضی میتواند زمینه اقدام متقابل یا حتی پیش دستانه ایران برای وارد کردن پیاده نظام به پایگاه‌های منطقه ای آمریکا و خنثی سازی اقدامات دشمن را فراهم سازد. نتیجه گیری ملت‌های جهان این است که امروز ایران پیروز جنگ است، این ارزیابی فقط به خاطر ۱۰۰ دلاری شدن قیمت نفت به واسطه کنترل تنگه هرمز و پاسخ نظامی متناسب نیست بلکه بر اساس مشاهده شجاعت و ایستادگی و مقاومت کم نظیر ملت و رزمندگان با ایمان کشورمان در برابر یک ارتش تا دندان مسلح جهانی شکل گرفته است. از سوی دیگر وضع متحد کلیدی واشنگتن در این تهاجم، بدتر از خود ترامپ است. در واقع اگر رزمندگان ما با همین فرمان در حمله و برخورد با سرزمین‌های اشغالی ادامه دهند چند قدم بیشتر تا پاشیدن شیرازه حکمرانی رژیم صهیونی باقی نمانده است.

حضور حماسی مردم در راهپیمایی روز قدس زیر بمباران رژیم صهیونی نشان میدهد ایرانیان فراتر از محاسبات مادی، با توکل و ایمانی مورد ستایش ملتهای دنیا در حال ثبت شکست دیگری در کارنامه سردمداران استکبار جهانی هستند.



رئیس جمهور آمریکا ناتو و متحدان خود را برای یاری ندادن واشنگتن در بازگشایی تنگه هرمز شماتت کرد

تنهایی ترامپ در تنگه

در حالی که هنوز دود جنگی که آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران به راه انداخته‌اند از آسمان منطقه کنار نرفته، یکی از حیاتی‌ترین شریان‌های انرژی جهان به صحنه بحرانی کم‌سابقه تبدیل شده است؛ بحرانی که نه‌تنها بازار نفت را دچار شوک کرده بلکه موقعیت رهبری آمریکا در نظم جهانی را نیز زیر سؤال برده است.

تنگه هرمز؛ گذرگاهی که نزدیک به یک‌پنجم نفت جهان از آن عبور می‌کند اکنون به نقطه‌ای پرتنش تبدیل شده و روند کشتیرانی تجاری در آن به شدت مختل شده است. در پی حملات نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران، نیروهای نظامی ایران با استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای بازدارنده شامل حملات موشکی و حضور قایق‌های تندرو، عملاً شرایط عبور امن کشتی‌های تجاری در این آبراه را با چالش جدی روبه‌رو کرده‌اند. همین وضعیت، واشنگتن را در برابر یک بحران پیچیده قرار داده است؛ بحرانی که بسیاری از تحلیلگران آن را نتیجه مستقیم سیاست‌های تهاجمی دولت در قبال ایران می‌دانند.

هرمز؛ گلوگاه انرژی جهان

هرمز برای دهه‌ها یکی از حساس‌ترین نقاط ژئوپلیتیکی جهان بوده است. در شرایط عادی حدود ۲۰ درصد نفت مصرفی جهان از این مسیر عبور می‌کند؛ نفتی که عمدتاً از کشورهای خلیج فارس راهی بازارهای آسیایی و اروپایی می‌شود.

اکنون با افزایش تنش‌های نظامی، این مسیر حیاتی به محیطی پرخطر برای کشتی‌های تجاری تبدیل شده است. گزارش‌ها حاکی از آن است که در روزهای اخیر چندین کشتی هنگام عبور از این منطقه هدف حمله قرار گرفته‌اند و برخی شرکت‌های بزرگ کشتیرانی نیز مسیرهای خود را تغییر داده‌اند.

این تحولات، بازار جهانی انرژی را به شدت نگران کرده است. در صورت تداوم اختلال در عبور نفتکش‌ها از هرمز، قیمت انرژی می‌تواند با جهشی قابل توجه روبه‌رو شود؛ وضعیتی که اقتصادهای صنعتی وابسته به واردات نفت را به شدت تحت فشار قرار خواهد داد.

کابوس نظامی برای نیروی دریایی آمریکا

اما پرسش اصلی این است: آیا آمریکا قادر است این گذرگاه را به سرعت بازگشایی کند؟

بر اساس گزارش رسانه‌های آمریکایی و اظهارات منابع نظامی، پاسخ چندان امیدوارکننده نیست. کارشناسان نظامی می‌گویند در صورت ادامه وضعیت بحرانی در تنگه عملیات پاکسازی مین‌ها و تأمین امنیت مسیر کشتیرانی در چنین محیطی می‌تواند ماه‌ها طول بکشد.

دلیل آن نیز روشن است؛ ایران طی سال‌های گذشته یک شبکه دفاع ساحلی پیچیده در اطراف هرمز ایجاد کرده که شامل موشک‌های ضدکشتی، سامانه‌های راداری، پهپادها و ناوگان قایق‌های تندرو است. منابع نظامی آمریکایی هشدار داده‌اند که اسکورت نفتکش‌ها در این آبراه باریک می‌تواند به یک «کابوس عملیاتی و لجستیکی» برای نیروی دریایی آمریکا تبدیل شود.

سردرگمی در کاخ سفید

در حالی که بحران هرمز روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شود، اظهارات رئیس جمهور آمریکا نیز از نوعی سردرگمی در واشنگتن حکایت دارد.

ترامپ در طول یک روز چند موضع کاملاً متفاوت اتخاذ می‌کند، یکبار اعلام می‌کند: «تنگه هرمز باز است.» چند ساعت بعد می‌گوید: «ما تنگه هرمز را باز می‌کنیم.» و چند ساعت بعدتر به کشورهای دوست خود حمله میکند و می‌گوید: «کشورهایی که نفت خود را از طریق تنگه هرمز دریافت می‌کنند باید از این گذرگاه محافظت کنند.» این تغییر لحن سریع نشان می‌دهد واشنگتن هنوز راهبرد روشنی برای مواجهه با بحران ندارد.

ترامپ در ادامه تلاش کرد با فشار بر متحدان، آن‌ها را وارد بحران کند. او هشدار داد اگر متحدان آمریکا برای باز نگه داشتن این گذرگاه کمک نکنند، این مسئله می‌تواند آینده را تحت تأثیر قرار دهد.

استمداد از جهان

ترامپ در پیامی در شبکه اجتماعی تروث سوشال اعلام کرد کشورهایی که از طریق هرمز نفت دریافت می‌کنند باید مسئولیت حفاظت از آن را بر عهده بگیرند و واشنگتن نیز از آن‌ها حمایت خواهد کرد.

او حتی نام چند کشور را به طور مشخص مطرح کرد و از آن‌ها خواست ناوهای جنگی خود را برای حفاظت از کشتیرانی به منطقه اعزام کنند؛ از جمله چین، فرانسه، ژاپن، کره جنوبی و بریتانیا.

در آخرین مورد ترامپ در گفت‌وگو با فایننشیال تایمز هشدار داد اگر متحدان آمریکا برای باز نگه داشتن تنگه هرمز کمک نکنند، ناتو با آینده‌ای «بسیار بد» روبه‌رو می‌شود.

ترامپ حتی دیدار برنامه‌ریزی‌شده خود با رئیس جمهور چین را به تعویق انداخته است تا از این موضوع به عنوان اهرم فشار بر چین برای مشارکت در عملیات امنیتی در هرمز استفاده کند.

پاسخ سرد متحدان

اما پاسخ جهان به این درخواست، بسیار سردتر از آن چیزی بود که کاخ سفید انتظار داشت. فرانسه اعلام کرد ناوهای جنگی خود را به تنگه هرمز اعزام نخواهد کرد و تأکید کرد ناو هواپیمابر این کشور در شرق مدیترانه باقی خواهد ماند.

چین نیز اعلام کرد به عنوان «دوست کشورهای خاورمیانه» نقش سازنده‌ای برای کاهش تنش ایفا خواهد کرد؛ موضعی که عملاً به معنای فاصله گرفتن از مداخله نظامی بود. در توکیو نیز مقام‌های ژاپنی اعلام کردند که این کشور صرفاً به دلیل درخواست واشنگتن ناوهای خود را اعزام نخواهد کرد و در این زمینه تصمیم مستقل خواهد گرفت.

بریتانیا و کره جنوبی نیز صرفاً از «بررسی گزینه‌ها» سخن گفته‌اند؛ عبارتی دیپلماتیک که معمولاً به معنای پرهیز از تعهد فوری است. در همین حال برخی کشورها مانند آلمان و استرالیا نیز اعلام کرده‌اند که تصمیمی برای ورود به این درگیری ندارند.

بحران خودساخته واشنگتن

بسیاری از تحلیلگران معتقدند دلیل اصلی این احتیاط جهانی آن است که بسیاری از دولت‌ها بحران فعلی را نتیجه مستقیم جنگی می‌دانند که واشنگتن و تل‌آویو علیه ایران آغاز کرده‌اند. به بیان دیگر، متحدان آمریکا تمایلی ندارند وارد درگیری‌ای شوند که می‌تواند به یک جنگ گسترده تبدیل شود؛ به‌ویژه در شرایطی که پیامدهای اقتصادی آن نیز نامعلوم است.

برخی تحلیلگران غربی حتی معتقدند این بحران می‌تواند شکاف‌های عمیقی در اتحادهای غربی ایجاد کند؛ زیرا بسیاری از کشورهای اروپایی ترجیح می‌دهند به جای تشدید تنش، به دنبال مسیرهای دیپلماتیک برای کاهش بحران باشند.

آمریکا در بن بست

آنچه در بحران فعلی بیش از هر چیز آشکار شده، نقش تعیین‌کننده هرمز در معادلات ژئوپلیتیکی جهان است. ایران با اتکا به موقعیت جغرافیایی و توانمندی‌های نظامی خود نشان داده که می‌تواند در صورت وقوع جنگ، یکی از مهم‌ترین شریان‌های انرژی جهان را تحت تأثیر قرار دهد.

همین مسئله باعث شده بسیاری از تحلیلگران غربی هشدار دهند که ادامه درگیری می‌تواند اقتصاد جهانی را با شوک‌های شدید انرژی مواجه کند. در چنین شرایطی، دولت ترامپ با یک بن‌بست استراتژیک مواجه شده است.

از یک سو واشنگتن نمی‌تواند به راحتی عملیات نظامی گسترده‌ای برای بازگشایی هرمز آغاز کند، زیرا چنین اقدامی می‌تواند به درگیری مستقیم و پرهزینه با ایران منجر شود. از سوی دیگر، ادامه بسته ماندن این گذرگاه می‌تواند بازار انرژی جهان و اقتصاد متحدان آمریکا را دچار بحران کند.

نتیجه این معادله پیچیده آن است که رئیس جمهور آمریکا، پس از هفته‌ها سخن گفتن از «پیروزی کامل»، اکنون تلاش می‌کند دیگران را وارد بحرانی کند که بسیاری آن را محصول ماجراجویی‌های خود او می‌دانند.

و شاید به همین دلیل است که در حالی که هرمز همچنان در التهاب به سر می‌برد، واشنگتن بیش از هر زمان دیگری در جست‌وجوی شریکانی است که حاضر باشند هزینه‌های این بحران را با آن تقسیم کنند؛ شریکانی که تاکنون نشانه‌ای از تمایل جدی برای ورود به این میدان نشان نداده‌اند.

یادداشت

اسماعیل کوثری | عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس

التماس ترامپ برای بازگشایی تنگه هرمز

تحولات اخیر نشان می‌دهد فاصله‌ای معنادار میان ادعاهای اولیه آمریکا و واقعیت‌های میدانی شکل گرفته است؛ فاصله‌ای که امروز به جایی رسیده که واشنگتن برای حضور دیگر کشورها در تنگه هرمز و کمک به مدیریت بحران، دست به دامان متحدان خود شده است. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران هنوز حتی اقدام عملی کاملی برای بستن تنگه نیز انجام نداده است. در آغاز این بحران، مقامات آمریکایی با غروری آشکار و ادبیاتی متکبرانه سخن می‌گفتند. رئیس جمهور آمریکا با تکرار این گزاره که «بزرگ‌ترین و قدرتمندترین ارتش جهان» در اختیار این کشور است، مدعی بود که می‌تواند در مدت چند ساعت مسئله ایران را حل و فصل کند. حتی در برخی تحلیل‌ها و گفت‌وگوهای داخلی آن‌ها مطرح می‌شد که با ترور رهبر انقلاب و فرماندهان ارشد نظامی، ساختار قدرت در ایران فرو خواهد پاشید و زمینه برای تغییر نظام فراهم می‌شود.

در همان زمان، مقامات آمریکایی درباره پیامدهای اقتصادی جنگ نیز با اطمینان سخن می‌گفتند و مدعی بودند که حتی در صورت وقوع درگیری، اجازه نخواهند داد قیمت نفت به شکل قابل توجهی افزایش یابد و بازار انرژی را کنترل خواهند کرد.

اما روند تحولات به گونه‌ای دیگر رقم خورد. با وجود شهادت جمعی از فرماندهان و چهره‌های برجسته، نه تنها هدف اعلام‌نشده آن‌ها یعنی فروپاشی ساختار نظام سیاسی ایران محقق نشد، بلکه انسجام داخلی در میان مسئولان و مردم بیش از پیش تقویت شد. نهادهای قانونی کشور نیز در شرایط حساس تصمیمات مهمی اتخاذ کردند و روند اداره کشور بدون خلأ ادامه یافت.

در میدان عمل نیز محاسبات اولیه واشنگتن به‌سرعت با چالش مواجه شد. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با استفاده از توان موشکی و پهپادی، ضربات قابل توجهی به زیرساخت‌های نظامی و سامانه‌های دفاعی دشمن وارد کردند؛ ضرباتی که به تخریب رادارها و تضعیف سامانه‌های پدافندی انجامید. اکنون ایالات متحده برای جبران همین خسارات، از کشورهای دیگر درخواست کرده سامانه‌های دفاع موشکی پیشرفته مانند تاد را در اختیار آن قرار دهند یا در منطقه مستقر کنند.

هم‌زمان، واشنگتن از برخی کشورها خواسته است با اعزام ناوها و تجهیزات دریایی به منطقه، به بازگشایی و امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز کمک کنند. این درخواست‌ها نشان‌دهنده تغییری آشکار در موضع آمریکا است؛ کشوری که در آغاز بحران خود را در موقعیت برتر و مسلط تصور می‌کرد، اکنون برای مدیریت شرایط به دنبال جلب حمایت دیگران است.

از سوی دیگر، رفتار نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی در هدف قرار دادن زیرساخت‌ها و حتی مناطق غیرنظامی، واکنش‌های گسترده‌ای را در افکار عمومی منطقه و جهان برانگیخته است. حمله به مراکز غیرنظامی و حتی مدارس، تصویری آشکار از ماهیت این جنگ ارائه داده و مشروعیت ادعاهای آنان درباره «اهداف نظامی» را زیر سؤال برده است.

در چنین شرایطی، بسیاری از تحلیلگران معتقدند نظم امنیتی منطقه پس از این بحران دیگر به وضعیت پیشین باز نخواهد گشت. جنایت‌ها و تجاوزهای صورت‌گرفته، اعتماد ملت‌های منطقه به حضور نظامی آمریکا را بیش از پیش از میان برده است و احتمالاً معادلات امنیتی غرب آسیا در مسیر تازه‌ای قرار خواهد گرفت.

در نهایت، آنچه بیش از همه در این تحولات خودنمایی می‌کند، شکاف میان تصورات اولیه طراحان جنگ و واقعیت‌های میدانی است؛ شکافی که از ادعای «حل مسئله در چند ساعت» آغاز شد و اکنون به مرحله درخواست کمک از دیگر کشورها برای مدیریت تنگه هرمز رسیده است.

یادداشت

علاءالدین بروجردی | عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس

خطای راهبردی واشنگتن در آزمون منطقه‌ای

به اعتقاد من، دونالد ترامپ بار دیگر با یک اشتباه راهبردی بزرگ نشان داد که درک درستی از معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای ندارد. این تصمیم نه‌تنها موقعیت سیاسی او را بیش از پیش زیر سؤال برد، بلکه اعتبار ایالات متحده را نیز در سطح جهانی با آسیب جدی مواجه کرد. واقعیت این است که او در بسیاری از موضوعاتی که با هیاهوی فراوان مطرح کرده، در نهایت به نتیجه‌ای نرسیده است.

نمونه‌های این نوع رویکرد را در سال‌های اخیر بارها دیده‌ایم. از طرح‌های عجیب درباره تبدیل برخی مناطق به ایالت‌های جدید آمریکا گرفته تا ادعاهایی درباره الحاق گرینلند و حتی طرح‌هایی که در فضای سیاسی و رسانه‌ای درباره گسترش قلمرو آمریکا مطرح شد، همگی نشان‌دهنده نوعی نگاه غیرواقع‌بینانه به سیاست بین‌الملل است. در کنار این موارد، ورود به جنگ تعرفه‌ای گسترده با چین و اتخاذ تصمیم‌های شتاب‌زده در عرصه اقتصادی و سیاسی نیز مجموعه‌ای از رفتارهایی را شکل داده که بیشتر به تصمیم‌های هیجانی تا سیاست‌گذاری دقیق و مبتنی بر محاسبه شباهت دارد

به نظر می‌رسد نوعی خودشیفتگی سیاسی در این رویکردها وجود دارد؛ رویکردی که حتی در داخل ایالات متحده نیز واکنش‌های زیادی به همراه داشته است. همین رفتارها موجب شده محبوبیت ترامپ در میان افکار عمومی آمریکا با کاهش قابل توجهی مواجه شود و بخش قابل توجهی از جامعه آمریکا نسبت به این سبک تصمیم‌گیری‌ها اعتراض داشته باشند.

در ماجرای جنگ تحمیلی اخیر نیز همین خطای محاسباتی تکرار شد. آمریکا طی دهه‌های گذشته سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در منطقه انجام داده و برای ایجاد و تثبیت پایگاه‌های نظامی خود هزینه‌های بسیار سنگینی پرداخته بود. اما در نتیجه این درگیری‌ها بخش قابل توجهی از این زیرساخت‌ها با آسیب‌های جدی مواجه شد و بسیاری از ظرفیت‌هایی که طی سال‌ها ایجاد شده بود، کارایی پیشین خود را از دست داد. در مقابل، این تحولات فرصتی شد تا توان و اقتدار جمهوری اسلامی ایران بیش از گذشته در برابر افکار عمومی جهان آشکار شود. هم‌زمان نشانه‌هایی از ضعف در موقعیت آمریکا و متحدانش در منطقه نمایان شد و حتی نمادهای قدرت نظامی این کشور نیز نتوانستند مانع از شکل‌گیری این وضعیت شوند.

از سوی دیگر، این رخدادها می‌تواند نقطه آغاز تحولات مهم‌تری در جغرافیای سیاسی منطقه باشد. اگر این روند ادامه پیدا کند، احتمال شکل‌گیری نظمی تازه در منطقه وجود دارد؛ نظمی که در آن حضور و نفوذ آمریکا محدودتر خواهد شد و کشورهای منطقه ناچار خواهند بود بر اساس واقعیت‌های جدید با یکدیگر تعامل کنند. در چنین شرایطی، موضوعات مهمی مانند امنیت مسیرهای انرژی و مدیریت گذرگاه‌های راهبردی همچون تنگه هرمز نیز می‌تواند در قالبی جدید تعریف شود.

در مجموع، آنچه تاکنون رخ داده نشان می‌دهد که این جنگ بیش از هر چیز به زیان آمریکا و رژیم صهیونیستی بوده است. در حالی که تبلیغات گسترده‌ای برای نمایش ضعف ایران صورت می‌گرفت، تحولات اخیر موجب شد بسیاری در جهان به این واقعیت توجه کنند که جمهوری اسلامی ایران از توان و قدرت قابل توجهی برخوردار است و می‌تواند در معادلات منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند.

یادداشت

عبدالرضا هادی‌زاده نائینی | تحلیلگر مسائل سیاسی

رد پای پروژه جدید برای کشته‌سازی در دو پیام اخیر پهلوی

اگر دو پیام اخیر رضا پهلوی را کنار هم بگذاریم، تصویری از یک سناریوی امنیتی آشکار می‌شود که بر اساس آن قرار است دوباره خیابان‌ها رنگ خون بگیرد.

در پیام نخست، او از گروهی با عنوان «گارد جاویدان» می‌خواهد «دستگاه سرکوب» را هدف قرار دهند. او تاکید می‌کند این گروه به معنی توده‌های مردم نیست و آن را در ابهام قرار می‌دهد. ربع پهلوی در پیام دوم، همزمان از مردم می‌خواهد به بهانه چهارشنبه‌سوری در خیابان‌ها حضور یابند.

اما چرا این دو پیام در کنار هم بوی یک طراحی خطرناک می‌دهد؟

یکم؛ نیروهایی که پهلوی آنها را «سرکوبگر» می‌نامد یعنی پلیس، نیروهای امنیتی و بسیج نیروهای سازمان‌یافته و مسلح برای تامین امنیت هستند. وقتی کسی از «ضربه زدن» به چنین نیروهایی سخن می‌گوید، معنای آن چیزی جز اقدام مسلحانه نیست. هیچ گروه غیرمسلحی نمی‌تواند به نیروهای مسلح ضربه بزند. بنابراین وقتی از «گارد جاویدان» سخن گفته می‌شود، عملاً از گروهی حرف زده می‌شود که باید مسلح باشد.

در اینجا سؤال اساسی شکل می‌گیرد: این افراد را چه کسی مسلح کرده است؟ کدام شبکه پشت سازماندهی چنین گروهی قرار دارد؟ بدیهی است که چنین گروهی بدون پشتیبانی مالی، امنیتی و تسلیحاتی نمی‌تواند شکل بگیرد. بنابراین ادعای وجود «هسته‌های فعال» در سراسر ایران عملاً به معنای سخن گفتن از یک شبکه تروریستی سازمان‌یافته با حمایت بیرونی است.

دوم؛ پهلوی در همین پیام به صراحت از نقش این افراد در حوادث ۱۸ و ۱۹ دی تقدیر می‌کند و می‌گوید آنها برای آزادی «بهایی پرداختند». این جمله در واقع اعترافی تلویحی است به ابعاد تاریک دیماه است.

اما خطرناک‌ترین بخش ماجرا ترکیب دو فراخوان است. از یک سو، به یک گروه برای ضربه زدن به نیروهای امنیتی فرمان داده می‌شود و از سوی دیگر، مردم عادی دعوت می‌شوند که چهارشنبه‌سوری را پرشورتر برگزار کنند!

معنای عملی این ترکیب یعنی حضور همزمان مردم غیرمسلح و عناصر مسلح گارد جاویدان تنها می‌تواند یک حمام خون در کشور راه بیاندازد.

این همان نقطه‌ای است که بسیاری از تحلیلگران آن را «سناریوی کشته‌سازی» می‌نامند؛ سناریویی که در آن با تحریک درگیری و ایجاد خشونت، تلاش می‌شود تلفات انسانی به وجود بیاید تا از آن به عنوان اهرم فشار سیاسی و رسانه‌ای استفاده شود.

سوم؛ اتفاقا در پیام رضا پهلوی از رئیس جمهور آمریکا و نخست‌وزیر اسرائیل می خواهد تحولات چهارشنبه‌سوری ایران را زیر نظر بگیرند. این جمله نیز بسیار معنادار است. چرا باید یک اپوزیسیون از رهبران دو دولت خارجی بخواهد یک آیین سنتی ایرانی را «زیر نظر بگیرند»؟ آیا این بخشی از یک سناریوی ضدایرانی برای بین‌المللی کردن یک بحران ساختگی به بهانه آیین سنتی ایرانیان جهت اعتبارسازی برای پهلوی نزد دولت‌های متخاصم نیست؟

اگر چنین باشد، پرسش اصلی این است: آیا قرار است مردم عادی بار دیگر هزینه یک پروژه سیاسی خارجی را با جان خود بپردازند؟